



سر و صدای بی خود را تمام کنید!  
شما باید از خودتان عجلت بکشید!

با این اختلافها نمی‌توانید برای  
خودتان در این موقعیت کاری  
انجام بدهید!



نه، من میمون نیستم! و این  
چیزی نیست که من در مورد آن  
حرف زدم!



کک کک  
کک؟



او درست می‌گوید.  
ما از آن شکارچیان بیشتر هستیم. با هم  
متحد شویم. تا زود آنها را شکست بدهیم!



مادر بزرگ معمولاً می‌گفت:  
هر چه بیشتر، بهتر!



اوه، فهمیدم! شما از یک خانواده هستید، و تو این را از  
پرنده‌هایی شنیدی که به جنوب آمده بودند.

فکر کنید! چه  
شباهت‌هایی بین شما  
وجود دارد!



بله، کلیوت. می‌دانم شما گرگ هستی.  
درست است.  
من روباه را آزاد کردم!  
چه کسی این را  
به تو گفت؟

اوو! اوو!



اوو! اوو! اوووووو!



فقط برای دیدن شباهت‌ها، اگر از پرنده‌ها یاد بگیریم که توی  
آسیان همه مثل هم هستند و تفاوت‌هاییمان را کنار بگذاریم،  
می‌توانیم با هم کارهای شگفت‌آوری انجام بدهیم!